

Literature

درس

۱

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم، شکر نعمت، گمان

دانش‌آموزان عزیز! توصیه می‌کنیم برای استفاده بهتر از کتاب، ضمیمه‌های انتهای جلد اول را با دقت مطالعه نمایید.

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم



تاریخ ادبیات

دیوان شعر: حکیم سنایی غزنوی

قالب: غزل

نرم جز به بان ره که توأم راه نابی

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

قلمرو زبانی مَلِک: خداوند، پادشاه / ذکر: یاد کردن □ بیت دارای شش جمله است. ❖ ملکا (شبه جمله) (ندا و منادا) ❖ ذکر: مفعول ❖ پاک، خدا، راهنما؛ مسند ❖ شیوه بلاغی: جمله پنجم تقدّم فعل بر متمم ❖ توأم راهنمایی ← تو راهنماییم هستی؛ جهش ضمیر همان ره؛ ترکیب وصفی ❖ ذکر تو، راهنمای من؛ ترکیب اضافی ❖ دوگانه خوانی در جمله پایانی: (۱. توأم راهنمایی (تو راهنمای من هستی) / ۲. توأم راه، نمایی (تو راه را به من نشان دهی.))

قلمرو ادبی ملک «مما» از خدا ❖ اشاره به آیات سوره «حمد»: تلمیح

قلمرو فکری ای پادشاه روز جزا، من تنها ذکر تو را می‌گویم و تو را ستایش می‌کنم چرا که تنها تو پاک و منزّه و خداوند هستی و تنها به راهی می‌روم که تو آن راه را به من نشان می‌دهی. (تو راهنمای من هستی.) (مفهوم: پادشاهی خدا (مالک یوم‌الدین) / پاکی خدا (سبحان الله) / تسلیم و بندگی انسان / هدایتگری خدا (اهدنا الصراط المستقیم))

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

قلمرو زبانی درگاه: جلو در، آستان، پیشگاه / فضل: بخشش، کرم / پویم (پویدن): حرکت به سوی مقصدی برای به‌دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن، جست‌وجو کردن / توحید: خدا را یگانه دانستن، به یگانگی خدا ایمان آوردن / سزا: سزاوار، شایسته، لایق □ بیت دارای چهار جمله است. ❖ هر سه واژه «همه» قید است و در معنای «فقط و تنها» به کار رفته است. ❖ درگاه، توحید (جمله سوم): مفعول / فضل، توحید (جمله چهارم): متمم / سزا: مسند ❖ درگاه تو، فضل تو، توحید تو: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی جویم، گویم، پویم: جناس ناهمسان ❖ «همه»، «توحید»، «تو»: تکرار ❖ تکرار صامت «ت»: واج آرایبی

قلمرو فکری من همواره به درگاه تو عبادت می‌کنم و تنها از فضل و بخشش تو دارای حرکت و حیات و پویایی هستم. (تنها در پی فضل و بخشش تو هستم.) همواره یگانگی تو را ستایش می‌کنم چرا که تنها تو شایسته ستایش به یگانگی هستی. (مفهوم: بندگی مطلق در برابر خدا (ایاک نعبد) / حیات و حرکت انسان از خدا (لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) / ستایش یگانگی خدا (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) / شایستگی خدا به یگانگی)

تو نماینده فضلی تو سزاوار شایی

تو حکیمی تو عظیمی تو کسبی تو رحیمی

قلمرو زبانی حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد. / عظیم: از نام‌های خداوند، بلندمرتبه، محترم / کریم: بسیار بخشنده، از نام‌ها و صفات خداوند / رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده / سزاوار: شایسته، درخور / ثنا: ستایش، سپاس □ بیت دارای شش جمله است. ❖ حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده، سزاوار: مسند ❖ نماینده فضل، سزاوار ثنا: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی تکرار صامت «ت» و مصوت‌های «ئ» و «ی»: واج آرایبی ❖ تو: تکرار

قلمرو فکری تنها تو عالم و حکیم مطلق، شکوهمند و با عظمت، بخشنده و مهربانی و تنها تو فضیلت‌ها و برتری‌ها را آشکار و نمایان می‌سازی پس، تنها تو شایسته ستایشی. (مفهوم: حکمت و عظمت خدا / بخشندگی خدا (حیات بخشی خدا) / خدا، آشکارکننده برتری‌ها (تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ) / شایستگی خدا برای ستایش (الحمد لله))

توان وصف تو گفتن که تودر فهم کنی / توان شبه تو گفتن که تودر وهم نیایی

قلمرو زبانی فهم: دریافتن، درک کردن، دانستن / نگنجی: جا نمی‌گیری، قرار نمی‌گیری / شبه: مانند، مثل، همسان / وهم: پندار، تصور، خیال □ وصف، شبه: مفعول / فهم، وهم: متمم ❖ وصف تو، شبه تو: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی هم‌وزنی کلمات دو مصراع: موازنه ❖ فهم، وهم: جناس ناهمسان ❖ اشاره به «أَيُّسَ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ»: تلمیح ❖ تو، گفتن: تکرار

قلمرو فکری ذات تو را نمی‌توان توصیف کرد چون در فهم محدود بشر نمی‌گنجی و تو را نمی‌توان به چیزی مانند کرد چون در خیال محدود انسان نمی‌آیی. (مفهوم: قابل توصیف نبودن خدا (تعالی شأنه عما یصفون) / محدودیت درک انسان / قابل تشبیه نبودن خدا (لیس کمثله شیء) / محدودیت خیال انسان (لا یدرکه بُمُدَّ الهمم ولا ینأله غوص الفطن))

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

قلمرو زبانی عزّ: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذلّ / جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. / سرور: شادی، خوشحالی / جود: بخشش، سخاوت، کرم / جزا: پاداش کار نیک □ بیت دارای هشت جمله است. ❖ واژه «همه» قید است و در معنای «کلاً و تماماً» به کار رفته است. ❖ عزّ، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا: مسند

قلمرو ادبی هم‌وزنی و یکی بودن حرف پایانی کلمات دو مصراع: ترصیع ❖ تکرار مصوت‌های «ی»، «و»، «ئ»: واج آرایبی ❖ همه: تکرار

قلمرو فکری تو سراسر عزّت، شکوه، علم و اطمینان هستی و وجودت نور مطلق، نشاط بخش، بخشندگی و پاداش است.

(مفهوم: عزّت خدا (وهو العزیز الحکیم) / شکوهمندی خدا (جلّ جلاله) / علم مطلق خدا (علیم) / اطمینان بخش بودن خدا (الا بذکر الله تطمئن القلوب) / نور مطلق بودن خدا (الله نور السماوات والارض) / نشاط بخش بودن خدا (یا سرور العارفين) / بخشندگی وجود خدا (یا من جاد بلطفه) / جزا و پاداش بودن رضای خدا (وادخلی جنتی))

همه شبی تو بدانی، همه شبی تو پوشی / همه شبی تو بجایی، همه کتی تو فریانی

قلمرو زبانی غیب: هر سزّی که جز خداوند و بندگان برگزیده کسی آن را نمی‌داند. / عیب: نقیصه، نقص، بدی / بیش: افزون، بسیار، زیاد / بگاهی: کم می‌کنی / کمی: اندکی، قلت، کسری، نقصان / فریایی: زیاد می‌کنی □ بیت دارای چهار جمله است. ❖ غیبی، عیبی، بیشی، کمی: مفعول ❖ شیوه بلاغی: در هر چهار جمله تقدّم مفعول بر نهاد ❖ همه غیبی، همه عیبی، همه بیشی، همه کمی: ترکیب وصفی **قلمرو ادبی** غیبی، عیبی: جناس ناهمسان ❖ هم‌وزنی و یکی بودن حرف پایانی کلمات دو مصراع: ترصیع ❖ اشاره به «عالم الغیب» و «ستار العیوب» در مصراع اول: تلمیح / اشاره به آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ: هر که را بخواهی عزیز می‌گردانی و هر که را بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی». در مصراع دوم: تلمیح ❖ تکرار مصوت «ی»: واج آرایبی ❖ «بیشی، کمی»، «بگاهی، فریایی»: تضاد ❖ همه، تو: تکرار **قلمرو فکری** [خدایا] تنها تویی که همه پنهان‌ها را می‌دانی و عیب‌های انسان‌ها را می‌پوشانی و تنها تویی که متکبران زیادخواه را ضعیف می‌کنی و ضعیفان را قدرتمند می‌کنی.

(مفهوم: غیب‌دان بودن خدا (عَلَمَ الْغُیُوبِ) / عیب‌پوشی خدا (سِتَارَ الْعُیُوبِ) / عزّت و ذلّت به دست خدا (تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ))

لب و دندان سنایی، همه توحید تو گوید / کمر از آتش دوزخ بودش روی رؤیایی

قلمرو زبانی سنا: روشنائی، بلندی، رفعت (تخلّص سنایی غزنوی) / دوزخ: آتش، جهنّم، درک / روی: چاره، امکان، راه □ بیت دارای دو جمله است. ❖ واژه «همه» قید است و در معنای «کلاً و تماماً» به کار رفته است. ❖ لب، دندان (معطوف)، روی: نهاد ❖ توحید: مفعول ❖ آتش: متمم ❖ فعل «بود» در معنای وجود داشتن است. ❖ شیوه بلاغی: تقدّم فعل بر نهاد در جمله دوم / لب و دندان سنایی، توحید تو، آتش دوزخ، روی رهایی: ترکیب اضافی ❖ مرجع ضمیر «ش» (بُودش): سنایی

قلمرو ادبی «لب، دندان»، «آتش، دوزخ»: مراعات نظیر ❖ روی (۱. امکان ۲. تناسب چهره با لب و دندان): ایهام تناسب ❖ لب و دندان (ممازاً) ❖ کُلّ وجود ❖ مگر (۱. شاید ۲. امید است): ایهام

قلمرو فکری سنایی با تمام وجود یگانگی تو را ستایش می‌کند به امید اینکه راه رهایی از آتش جهنّم برایش وجود داشته باشد. (مفهوم: ستایش یگانگی خدا (قل هو الله) / امید به آمرزش و نجات (خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبَّ))

شکر نعمت: گلستان سعدی



تاریخ ادبیات

◆◆◆ شکر نعمت: گلستان سعدی

◆◆◆ قالب: نثر آمیخته به نظم

📖 **مَنْتِ خدای را، عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدُّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفْرِجِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.**

قلمرو زبانی: مَنت: سپاس، شکر، نیکویی/عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. / قُربت: نزدیکی/ به شکر اندرش: در شکرگزاری‌اش/ مزید: افزونی، زیادی / ممدّ: مددکننده، یاری‌رساننده/ حیات: زندگی/ مفرّج: شادی‌بخش، فرح‌انگیز / ذات: اصل، جوهر، نهاد □ «را» در «مَنْتِ خدای را»: برای (تخصیص) / به ... اندر: آوردن دو حرف اضافه برای تأکید متمم / موجب، مزید، مُمد، مفرّج، موجود، واجب: مسند

قلمرو ادبی: فرو می‌رود، برمی‌آید: تضاد ◆ «قربت، نعمت» - «حیات، ذات» - «فرو می‌رود، برمی‌آید»: سجع

قلمرو فکری: سپاس و ستایش مخصوص خداوند - گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است - که اطاعتش سبب نزدیکی به او و شکرگزاری از نعمتش باعث زیادی نعمت می‌شود. هر نفسی که کشیده می‌شود باعث ادامهٔ زندگی است و وقتی بیرون می‌آید (بازدم می‌شود) شادی‌بخش وجود است، پس در هر نفس انسان دو نعمت وجود دارد و شکرگزاری هر نعمت واجب است.

(مفهوم: سپاس خدا / عبادت موجب نزدیکی به خدا / نعمت‌افزایی شکر/ حیات‌بخشی دم / نشاط‌بخشی بازدم / بی‌شمار بودن نعمت خدا / واجب بودن شکر نعمت)

از دست و زبان که برآید / کز عهدهٔ شکرش به درآید؟

قلمرو زبانی: که: چه کسی □ بیت دارای دو جمله است. ◆ دست، عهده: متمم ◆ زبان: معطوف به متمم ◆ دست و زبان که، عهدهٔ شکرش: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی: دست و زبان «مهازاز» ◀ اعمال و گفتار ◆ دست، زبان: مراعات نظیر ◆ از دست و زبان که برآید؟ (از دست و زبان کسی بر نمی‌آید):

استفهام انکاری

قلمرو فکری: هیچ‌کس قادر نیست که شکر خدا را به جای آورد.

(مفهوم: مجزائسان از شکرگزاری نعمت خدا)

📖 «اغْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ».

قلمرو زبانی: اَعْمَلُوا: انجام دهید، کار کنید/ آل: خاندان/ شُكْرًا: شکر، سپاس / قَلِيلٌ: کم، عَدَّةٌ کم/ عباد: بندگان / ی: من / الشُّكُور: سپاس گزار

قلمرو ادبی: تضمین آیهٔ ۱۳ سورهٔ سبا

قلمرو فکری: ای خاندان داود خدا را سپاس‌گزار باشید درحالی که عدهٔ کمی از بندگان من سپاس‌گزارند.

(مفهوم: دعوت به شکرگزاری / کم بودن شکرگزاران)

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاهِ خدای آورد

قلمرو زبانی: تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن □ بیت دارای دو جمله است. ◆ بنده، همان: نهاد/ تقصیر، درگاه: متمم / عذر: مفعول ◆ تقصیر خویش، درگاه خدای: ترکیب اضافی ◆ حذف «است» در مصراع اول به قرینهٔ معنوی (به بهتر است).

قلمرو ادبی: به، به: جناس ناهمسان ◆ بنده، خدا: مراعات نظیر ◆ تکرار صامت «ب»: واج‌آرایی

قلمرو فکری: بهتر است که بنده به خاطر کوتاهی در شکرگزاری به درگاه خدا، عذرخواهی کند. (عذر کوتاهی در شکرگزاری)

ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش / کس تواند که به جای آورد

قلمرو زبانی: سزاوار: شایسته/ به جای آوردن: ادا کردن □ بیت دارای دو جمله است. ◆ کس: نهاد ◆ سزاوار خداوندی‌اش: قید ◆ مفعول:

حذف به قرینهٔ معنوی (شکر) ◆ به جای آورد ◀ فعل مرکب ◆ سزاوار خداوندی‌اش: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی: تکرار مصوَّت «ا»: واج‌آرایی

قلمرو فکری: وگرنه کسی قادر نیست، آن‌گونه که شایستهٔ خداوند است شکرگزاری کند.

(مفهوم: مجزائسان از شکرگزاری)

دانش‌های زبانی و ادبی

دانش‌های زبانی

انواع حذف

به هر یک از موارد زیر توجه کنید.

۱. ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

۲. مور، چه می‌داند که بر دیوارهٔ اهرام می‌گذرد یا بر خشتی خام.

۳. محمدحسین کتاب‌هایش را خرید.

۴. دانش‌آموزان می‌خوانند.

۵. هر چه ارزان‌تر بهتر.

● در هر یک از موارد بالا جزئی از جمله حذف شده است که با دقت بیشتر می‌توانیم به آن پی ببریم.

۱. ای [خدایی که] نام تو بهترین سرآغاز [است] / بی‌نام تو نامه کی کنم باز

۲. مور، چه می‌داند که بر دیوارهٔ اهرام می‌گذرد یا بر خشتی خام [می‌گذرد].

۳. محمدحسین کتاب‌هایش را [از کتابفروشی] خرید.

۴. دانش‌آموزان [کتاب را] می‌خوانند.

۵. هر چه ارزان‌تر [باشد] بهتر [است].

با توجه به جملات درمی‌یابیم که گاهی اجزای یک جمله تکراری هستند و برای جلوگیری از تکرار، یکی از آنها را حذف می‌کنیم؛ به این مورد «حذف به قرینهٔ لفظی» می‌گویند.

گاهی نیز با توجه به معنا و مفهوم یک عبارت به قسمت حذف شده پی می‌بریم؛ به این مورد «حذف به قرینهٔ معنوی» می‌گویند.

● پس حذف به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

① حذف به قرینهٔ لفظی

حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت می‌گیرد.

مثال: رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [.....].

حسن آمد. کی [.....]؟

گیله مرد گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و [.....] اصلاً جواب نمی‌داد.

② حذف به قرینهٔ معنوی

خواننده یا شنونده از سبک و سیاق سخن به بخش حذف شده پی می‌برد؛ یعنی، با توجه به مفهوم و معنی.

مثال: حمید از دوستش پرسید: از دوستان چه خبر [.....]؟ «داری» به قرینهٔ معنوی حذف شده است.

هر چه ارزان‌تر [.....] ، بهتر [.....] .
باشد است داری

● نهاد برخی از جملات را با توجه به قرینهٔ شناسهٔ فعل می‌توان حذف کرد؛ مگر آن که با وابسته، بدل یا تأکید به کار رود.

۱. تأکید: من این سؤال را مطرح کردم نه آقای قربانی.

۲. بدل: من، دانش‌آموز کلاس دوازدهم، از شما تقاضای کمک می‌کنم.

۳. وابسته: من تنها باید این مشکل را حل کنم.

حذف فعل در جمله‌های پرکاربرد نیز جزء حذف به قرینهٔ معنوی محسوب می‌شود.

به سلامت (.....). بسیار خوب (.....).

شکر خدا (.....). به جان شما (.....). چه جالب (.....).

● در واقع در حذف به قرینهٔ معنوی، فعلی در جمله وجود ندارد که از آن کمک بگیریم و از سبک و سیاق جمله و معنی و مفهوم به قسمت حذف شده پی می‌بریم.

دانش‌های ادبی

استعاره

الف) استعارهٔ نوع اول (مصرّحه یا آشکار)

به بیت زیر توجه کنید:

«سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند / همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند»

منظور شاعر از «سرو» چیست؟

آیا این واژه به معنای «نوعی درخت» در جمله به کار رفته است؟

با توجه به واژه «چمان: خرامان» و ادامه جمله، چه معنایی به جای «سرو» مناسب‌تر است؟

اگر واژه «معشوق» را به جای «سرو» قرار دهیم، منظور شاعر آشکار می‌شود؛ پس، «سرو» استعاره از «معشوق» است.

چه رابطه‌ای بین «سرو» و «معشوق» وجود دارد؟

شاعر با تشبیه «معشوق» به «سرو» و حذف «مشبه» و قرار دادن «مشبه‌به» به جای آن، همراه با نشانه‌هایی از مشبه، این استعاره زیبا را آفریده است.

این نوع استعاره را در اصطلاح ادبی «استعاره مصرّحه (آشکار)» می‌نامند.

روش یافتن استعاره نوع اول: هر واژه را در معنی اول آن بخوانید، اگر معنی اول آن مناسب با جمله نباشد، معنی مناسبی به جای آن قرار دهید. در

صورتی که رابطه این معنی با واژه، شباهت باشد، آن واژه «استعاره» است.

مثال: سرو من آمد. سرو: درخت (نامناسب)، سرو: معشوق (مناسب) ← معشوق مانند سرو است. ← سرو = استعاره از ← معشوق

ب) استعاره نوع دوم (مکنیه یا پوشیده)

به بیت زیر توجه کنید:

«به گوش ارغوان آهسته گفتم

چرا شاعر با گل ارغوان سخن می‌گوید؟

آیا گل ارغوان گوش دارد؟

شاعر با تشبیه کردن «گل ارغوان» به «انسان» توانسته است در یک ارتباط خیالی با او سخن بگوید. او با حذف «مشبه‌به» و نسبت دادن اجزا و ویژگی‌های

آن به «مشبه»، این استعاره زیبا را آفریده است. به عبارت دیگر، «استعاره مکنیه» نسبت خیالی چیزی به چیز دیگر است.

مثال: گل مانند انسان است. ← انسان می‌خندد. پس؛ گل می‌خندد. (خندیدن ویژگی انسان بوده که به صورت خیالی به گل نسبت داده شده است.)

این نوع استعاره را در اصطلاح ادبی «مکنیه یا پوشیده» می‌نامند. در واقع، ویژگی یا اجزای چیزی به چیز دیگر به شکل‌های گوناگون نسبت داده می‌شود.

در مثال‌های زیر ویژگی «گریستن» به سه شکل به «ابر» نسبت داده شده است.

۱- گزاره جمله ← **مثال:** ابر می‌گرید. ۲- صفت و موصوف ← **مثال:** ابر گریان ۳- مضاف و مضاف‌الیه ← **مثال:** گریه ابر

انواع استعاره نوع دوم:

① **تشخیص:** نسبت دادن ویژگی یا اجزای انسان به غیرانسان.

دارای گریه ← ابر ← ابر = مانند ← انسان ← دارای گریه است.
انسان ← مانند

② **جان‌بخشی:** نسبت دادن ویژگی یا اجزای موجود زنده به غیرجاندار.

دارای بال ← آرزو ← آرزو = مانند ← پرنده ← دارای بال است.
پرنده ← مانند

③ **غیر تشخیص (غیر جان‌بخشی):** نسبت دادن بین ویژگی یا اجزای غیرجاندار به غیرجاندار.

دارای کنگره ← عرش ← عرش = مانند ← کاخ ← دارای کنگره است.
کاخ ← مانند

تشخیص از نوع خطاب (تشخیص خطابی)

به بیت زیر توجه کنید:

«ای باغ، تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو

شاعر چه چیزی را مورد خطاب قرار داده است؟

آیا «باغ» خطاب شاعر را درک می‌کند؟

«درک کردن» از ویژگی‌های انسان است که از راه «خطاب کردن» به باغ نسبت داده شده است. پس، مورد خطاب کردن هر چیزی غیر از انسان و خدا، آرایه

تشخیص ایجاد می‌کند.

توجه: خطاب به غیرانسان که استعاره نوع اول از انسان باشد تشخیص نیست.

مثال: ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می‌کنی ... غنچه = استعاره از ← «معشوق» و در واقع شاعر «معشوق» را مورد خطاب قرار داده است نه «غیرانسان» را.

برخی از واژه‌ها که در شعرها به صورت استعاره‌های رایج استفاده شده‌اند، عبارت‌اند از:

واژه استعاری	استعاره از
۱. بت، صنم، نگار، سرو، خورشید، ماه، آفتاب، گل، یاسمن و ...	یار و معشوق
۲. زندان، قفس، شکنجه‌گاه، مهمانسرا، گلستان، چاه، رباط، کاروانسرا و ...	دنیا
۳. مُشک، سنبل، حلقه، زنجیر، خرمن، آبشار، شب و ...	گیسوی معشوق
۴. سرو	قد
۵. سمن، گلنار	گونه، چهره
۶. گل، ماه	چهره
۷. فندق	سر انگشت - ناخن
۸. مرغ، طوطی	روح
۹. قفس	جسم
۱۰. مروارید، تگرگ	دندان
۱۱. لعل، شکر، یاقوت، مرجان، عقیق	لب
۱۲. چاه	گودی چانه
۱۳. نرگس، بادام	چشم
۱۴. پسته	دهان

در بیت‌های زیر به استعاره‌ها و نوع آن توجه کنید.

۱. چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت آهنین کوه **استعاره از** عمرو
۲. بجز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن اژدها؟ شیر خدا **استعاره از** حضرت علی (ع) / اژدها **استعاره از** عمرو / بازوی دین: اضافه استعاری و **استعاره از** حضرت علی (ع)
۳. چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل ژنده فیل **استعاره از** عمرو
۴. مردی تذرو کشته را پرواز داده اسلام را در خامشی آواز داده تذرو کشته **استعاره از** اسلام فراموش شده / آواز دادن اسلام: استعاره مکنیه
۵. روی خوبان طلبی آینه را قابل ساز ورنه، هرگز گل و نسیرین ندمد ز آهن و روی آینه **استعاره از** دل
۶. آینه‌ات دانی چرا غماز نیست چون که زنگار از رخس ممتاز نیست آینه **استعاره از** دل / زنگار **استعاره از** گناه و کدورت / غماز بودن آینه، رخس (رخ آینه): استعاره مکنیه (تشخیص)
۷. سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند؟ سرو **استعاره از** معشوق / همدم گل شدن: استعاره مکنیه
۸. روزگاری است که سودای بتان دین من است بتان **استعاره از** معشوقان
۹. تا درد و ورم فرو نشیند کافور بر آن ضماد کردند ورم **استعاره از** برآمدگی کوه دماوند / کافور **استعاره از** برف
۱۰. جهان از عشق و عشق از سینه توست سرورش از می دیرینه توست می **استعاره از** عشق
۱۱. چو نخل کهنه آتش ما در درون ماست در کس به غیر خویش نگیرد شرار ما آتش و شرار **استعاره از** عشق و محبت

۱۲. چه خزانی زد و از پای درآمد چه گلی که برآزنده خار از دل و بار از گل بود
خزان ← استعاره از گل / نامالیقات روزگار / گل ← استعاره از انسان خوب
۱۳. خبرش ز رشک جان‌ها، نرسد به ماه و اختر که چو ماه او برآید، بگذارد آسمان‌ها
ماه ← استعاره از چهره معشوق
۱۴. شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند
دل ← استعاره از دماوند / ای دل زمانه: استعاره مکنیه (تشخیص) / دل زمانه: اضافه استعاری
۱۵. ای مادر سر سپید بشنو این پند سیاه‌بخت فرزند
مادر ← استعاره از دماوند
۱۶. ای مشت زمین بر آسمان شو بر وی بنواز ضربتی چند
مشت زمین ← استعاره از دماوند / ای مشت زمین: استعاره مکنیه (تشخیص) / مشت زمین: اضافه استعاری
۱۷. به بالا ز رستم همی‌رفت خون بشد سست و لرزان گه بیستون
گه بیستون ← استعاره از قامت رستم
۱۸. خم آورد بالای سرو سهی از او دور شد دانش و فرهی
سرو سهی ← استعاره از اسفندیار
۱۹. همی زور کرد این بر آن، آن بر این نجنبید یک شیر بر پشت زین
شیر ← استعاره از پهلوان و جنگجو
۲۰. چارق و پاتابه لایق مرتوراست آفتابی را چنین‌ها کی رواست
آفتاب ← استعاره از خدا
۲۱. بگشود گره ز زلف زرتار محبوبه نیلگون عماری
محبوبه نیلگون عماری ← استعاره از خورشید
۲۲. ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو
گل ← استعاره از معشوق / بلبل ← استعاره از عاشق
۲۳. در جواب از تنگ شکر قند ریخت شکر از لب‌های شگرخند ریخت
تنگ شکر ← استعاره از دهان / قند ← استعاره از سخن دلنشین / شکر ← استعاره از سخن جالب و نغز
۲۴. گل‌ها همه سر ز خاک بیرون کردند آلاگل من که سرفرو برد به خاک
سرز خاک بیرون آوردن گل: استعاره (تشخیص) / گل در مصراع دوم ← استعاره از یار و معشوق
۲۵. تا تو را جای بشد ای سرو روان در دل من هیچ‌کس می‌نپسندم که به جای تو بود
سرو روان ← استعاره از معشوق
۲۶. ز بادام گلبرگ را آب داد به فندق سر زلف را تاب داد
بادام ← استعاره از چشم / گلبرگ ← استعاره از چهره / آب ← استعاره از اشک / فندق ← استعاره از سرانگشت (ناخن)
۲۷. دو یاقوت خندان، دو نرگس دژم ستون دو ابرو چو سیمین قلم
یاقوت ← استعاره از لب / نرگس ← استعاره از چشم
۲۸. بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد
بت ← استعاره از معشوق / گل ← استعاره از رخ معشوق / سنبل ← استعاره از موی معشوق / خط ← استعاره از گونه (موی روی چهره) معشوق / خون ارغوان: اضافه استعاری (تشخیص)
۲۹. تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
کنگره عرش: اضافه استعاری / دامگه ← استعاره از دنیا
۳۰. کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زند
رخ اندیشه، زلف سخن: اضافه استعاری (تشخیص)

واژگان جدید درس اول: ستایش: ملکا، ذکر تو گویم - شکر نعمت - گمان

تتقّه: باقی مانده؛ تتمّه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار،	پوییدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی
مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت	چیزی، تلاش، رفتن
تحیّر: سرگشتگی، سرگردانی	تحفه: هدیه، ارمغان
تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن	ثنا: ستایش، سپاس
جسیم: خوش اندام	جزا: پاداش کار نیک
جلیبه: زیور، زینت	جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.
خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده	جود: بخشش، سخاوت، کرم
دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند.	حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام های خداوند تعالی؛
ربیع: بهار	بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار
روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست	بیهوده انجام نمی دهد.
می آورد یا به او می رسد؛ وظیفه روزی: رزق مقرر و معین	رحیم: بسیار مهربان از نام ها و صفات خداوند
شفیع: شفاعت کننده	روی: چاره، امکان، راه
شهد: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص	سرور: شادی، خوشحالی
صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر	سزا: سزاوار، شایسته، لایق
عاکفان: چ عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و	شبه: مانند، مثل، همسان
به عبادت پردازند.	عزّ: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذلّ
عزّ و جَلّ: گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند	فضل: بخشش، کرم
به کار می رود.	کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام ها و صفات خداوند
عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره	ملیک: پادشاه، خداوند
فاحش: آشکار، واضح	نماینده: آن که آشکار و هویدا می کند، نشان دهنده
فایق: برگزیده، برتر	وهم: پندار، تصوّر، خیال
فزّاش: فرش گستر، گسترنده فرش	یقین: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.
قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو	اعراض: روی گردان از چیزی، روی گردانی، انصراف
طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.	انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن	انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی
قسیم: صاحب جمال	نباشد؛ خودمانی شدن
کاینات: چ کاینه، همه موجودات جهان	تضرّع: زاری کردن، التماس کردن
	تاگ: درخت انگور، رز

واژگان جدید درس اول: ستایش: ملکا، ذکر تو گویم - شکر نعمت - گمان

کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن	باسق: بلند
موسم: فصل، هنگام، زمان	بنات: ج بنت، دختران
مفخر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه ناز و بزرگی	بنان: سرانگشت، انگشت
مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌بزد.	مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند
مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.	در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق
نبات: گیاه، رُستنی	مزید: افزونی، زیادی
نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول	معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.
نسیم: خوش‌بو	معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده
واصفان: ج واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان	مفرح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
ورق: برگ	ممد: مددکننده، یاری‌رساننده
وسیم: دارای نشان پیامبری	منسوب: نسبت داده شده
وظیفه: مقرری، وجه معاش	منت: سپاس، شکر، نیکویی
	منگور: زشت، ناپسند

واژگان مهم املائی

ذکر و یاد - فضل و بخشش - حکیم و عظیم - سزاوار و شایسته - ثنا و ستایش - وصف و توصیف - وهم و گمان - عزّ و جلال - جزا و پاداش - غیب و عیب - بکاهی و فزایی - حکیم سنایی غزوی	ستایش (ملکا، ذکر تو گویم)
عزّ و جلّ - طاعت و بندگی - قربت و نزدیکی - مزید و زیادی - ممد حیات - مفرح ذات - تقصیر و مقصر - خوان و سفره - بی‌دریغ و بی‌مضایقه - فاحش و آشکار - وظیفه روزی - خطای منکر - باد صبا - بنات نبات - مهد و گهواره - قبای سبز ورق - اطفال و طفلان - قدوم و فراسیدن - موسم و فصل - عصاره و چکیده - تاک و درخت - شهد فایق - نخل باسق - غفلت و بی‌خبری - از بهر و برای - شرط انصاف - سرور کاینات - صفوت و برگزیده - تتمه دور زمان - مطاع و مطیع - قسیم و جسیم - نسیم و وسیم - خصال و خصلت - بحر و دریا - انابت و توبه - جلّ و غلا - ایزد تعالی - اعراض و روی‌گردانی - تضرع و التماس - عاکفان و واصفان - معترف و اعتراف - حلیه جمال - تحیر و حیرت - منسوب و نسبت داده شده - وصف و توصیف - صاحب‌دلان و عارفان - مراقبت و مکاشفت - مستغرق و غریق - معاملت و تعامل - طریق انبساط - تحفه و ارمغان - اصحاب و یاران - مدعیان و عاشقان	شکر نعمت
بط و مرغابی - حاصلی - نصرالله منشی - فروگذاشت	گنج حکمت (گمان)
جهش ضمیر - قرینه لفظی و معنوی	کارگاه



ستایش (ملکا، ذکر تو گویم)، شکر نعمت، گمان

۱

درس

پرسش‌های چهار گزینه‌ای

قلمرو زبانی

- ۱- املاي چند کلمه با توجه به معنا درست است؟
(سنا: سپاس) - (اعراض: انصراف) - (هلیه: زینت) - (مفرح: شادی‌بخش) - (وهم: خیال) - (وصف: ستودن) - (حکمت: دانایی) - (محد: گاهواره) - (تهفه: هدیه) - (متاع: فرمانروا) - (قیأ: جامه) - (سفوت: برگزیده)

(۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت

- ۲- در کدام گزینه غلط املايي وجود دارد؟

(۱) گفت مژده تو را که عدل ملک
(۲) چه مقدر آفتاب و آسمان را
(۳) هر یکی زان به حاجتی منصوب
(۴) خصم خواهد که شبه او گردد

- ۳- در کدام گزینه غلط املايي وجود ندارد؟

(۱) نهادند خان و بخندید شاه
(۲) همانا که بی‌نعمت او به گیتی
(۳) در ستم آباد زبانم نهاد
(۴) شمشیر تو خوانی نهاد از بهر دد و دام

- ۴- در کدام عبارت غلط املايي وجود دارد؟

(۱) ز دیدار رستم به جا ماندند
(۲) مُحال باشد اگر مرکریم را به طمع
(۳) چون تو ز جهان یافتی بقا را
(۴) اگر خسیس بر من گران سر است رواست

- ۵- در کدام عبارت غلط املايي یافت می‌شود؟^۱

(۱) آن غفاری که بر اولیای خود رایت نصرت آشکار کرد و آن قهاری که بر اعدای خود آیت نعمت پیدا کرد.
(۲) وحی فرستاد بدان سر سرور و مقدم موجودات و سلاله طهارت و کان فتوت، سردفتر برگزیدگان.
(۳) باز جماعتی که بوی اخلاص به مشام ایشان رسیده بود، نفس را قهر کردند تا به هوای ابد برسند و فردوس اعلیٰ مأخوذ ایشان گردد.
(۴) از کاس مودت شراب الفت چشیده و قلم روح این رقم بر لوح روزگار ایشان زده، آن را که خواهم بردارم و آن را که خواهم فروگذارم.

- ۶- در کدام عبارت غلط املايي وجود دارد؟

(۱) دمنه دانست که اگر این سخن ظاهر کند در حال، برائت ساحت و نزاهت جانب خویشتن ظاهر گرداند.
(۲) کسی که بر مراد خود قادر گردد و در حفظ آن اهمال نماید، در سوز ندامت افتد و به غرامت مأخوذ گردد.
(۳) اگر درویش سخاوت ورزد به اسراف منصوب شود و اگر به وقار گراید کاهل نماید و اگر فصاحت نماید نسخه‌گوی نام کنند.
(۴) هر که در ادای شکر و شناخت قدر نعمت، غفلت ورزد نام او در جریده عاصیان مثبت گردد و ذکر او از صحیفه شاکران محو شود.

- ۷- معنای چند واژه میان کمانک‌ها نادرست است؟

(پویدن: تلاش) - (جلال: شکوه) - (منت: نیکویی) - (جود: سخاوت) - (روی: راه) - (فضل: گرم) - (وظیفه: مقرری) - (تقصیر: گناه) - (نماینده: نشان‌دهنده) - (باسق: فاسق) - (تاک: رز) - (کرامت: عطا)

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱. با این‌که برخی مطالب (واژه‌های) سؤالات کنکور در کتاب‌های درسی جدید وجود ندارد اما این سؤالات برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان در کتاب گنجانه شده است.

- ۸- معنای چند واژه میان کمانک‌ها درست است؟
 (تحفه: ارمغان) - (مَلِک: خداوند) - (تَضَرَع: التماس کردن) - (بنات: دختر) - (جلال: بزرگ) - (بنان: انگشتان) - (روزی: رزق) - (مَطاع: فرمانبردار) - (عصاره: افشرد) - (قدم: آمدن) - (کاینات: همه موجودات جهان) - (قدم: فرا رسیدن)
 (۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه
- ۹- معنی چند واژه، درست است؟
 (باد افره: گناه) - (اختلاف: رفت و آمد) - (دیر: خانقاه) - (الحاح: پافشاری کردن) - (جنحه: بزه) - (قدم: سرآمدن) - (عتاب: ملامت) - (لت: سیلی) - (محاق: پوشاننده)
 (۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت
- ۱۰- در کدام گروه، تنها معنای یک واژه غلط است؟
 (۱) (نسق: شیوه) (مشحون: مملو) (منکر: زشت)
 (۲) (هامون: صحرا) (مَمْدَة: آماده کننده) (گلگونه: سرخاب)
 (۳) (طرار: دزد) (مثال داد: فرمان داد) (زعارت: تند مزاجی)
 (۴) (اضغات احلام: خواب‌های پریشان) (تیمار: غم) (شرع: خیمه)
- ۱۱- با توجه به بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» نقش «مضاف» در مصراع اول در کدام گزینه درست آمده است؟
 (۱) مفعول (۲) مسند (۳) نهاد (۴) متمم
- ۱۲- در کدام گزینه «مضاف» نقش «مسند» دارد؟
 (۱) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
 (۲) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی
 (۳) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
 (۴) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
- ۱۳- نقش واژه مشخص شده در کدام بیت درست است؟
 (۱) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
 (۲) ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی
 (۳) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
 (۴) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی
- ۱۴- نقش واژه مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟
 (۱) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
 (۲) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
 (۳) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
 (۴) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
- ۱۵- در کدام گزینه نقش «همه» با بقیه متفاوت است؟
 (۱) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
 (۲) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
 (۳) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
 (۴) دنیا همه هیچ و کار دنیا همه هیچ
- ۱۶- نقش «موصوف» در کدام گزینه نادرست نوشته شده است؟
 (۱) یار غرضجوی فراوان بؤد
 (۲) چشم بداندیش که برکنده باد
 (۳) ور هنری داری و هفتاد عیب
 (۴) دوست می‌دارمت به بانگ بلند
 آن که کشد رنج تو یار آن بؤد (نهاد)
 عیب نماید هنرش در نظر (نهاد)
 دوست نبیند به جز آن یک هنر (نهاد)
 تا کی آهسته و نهان گفتن؟ (متمم)
- ۱۷- در متن زیر به ترتیب چند «ترکیب وصفی» و «چند ترکیب اضافی» وجود دارد؟
 «گویند که بطنی در آب روشنایی می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نبیوستی، و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.»
 (۱) شش - دو (۲) پنج - یک (۳) چهار - یک (۴) سه - دو

- ۱۸- نقش «موصوفها» در عبارت زیر به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟
 «گویند که بطنی در آب روشنایی می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی، و ثمرت این تجریت آن بود که همه روز گرسنه بماند.»
- (۱) قید - قید - مسند - مضاف‌الیه - قید
 (۲) قید - قید - نهاد - مسند - نهاد
 (۳) قید - مسند - مسند - نهاد - قید
 (۴) صفت - قید - نهاد - مضاف‌الیه - نهاد

۱۹- در کدام گزینه نقش واژه مشخص شده با بقیه متفاوت است؟

- (۱) باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.
 (۲) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
 (۳) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
 (۴) درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربرگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
- ۲۰- با توجه به متن زیر کدام گزینه نادرست است؟

«منت خدای را، عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون بر می‌آید، مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.»

- (۱) «را» و «به»: حرف اضافه (۲) موجب، مزید: مسند (۳) موجود، واجب: مسند (۴) خدا، نفسی: نهاد

۲۱- در بیت «از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به درآید؟» نقش «مضافها» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) مفعول - نهاد - متمم - نهاد
 (۲) متمم - معطوف به متمم - متمم - مضاف‌الیه
 (۳) متمم - معطوف - نهاد - مضاف‌الیه
 (۴) مفعول - مسند - متمم - مفعول

۲۲- با توجه به قطعه زیر کدام گزینه درست نیست؟

- «بنده همان به که ز تقصیر خویش
 ورنه، سزاوار خداوندی‌اش
 (۱) «به» در مصراع اول، دوم و چهارم، حرف اضافه است.
 (۲) «عذر به درگاه خدای آورد
 کس نتواند که به جای آورد»
 (۳) «بنده، کس و همان» نقش نهادی دارند.
 (۴) مضافها در بیت اول نقش متممی دارند.

۲۳- در کدام گزینه «جمله مرکب» وجود دارد؟

- (۱) باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.
 (۲) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
 (۳) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
 (۴) درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربرگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
- ۲۴- با توجه به عبارت «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.» کدام گزینه درست نیست؟
- (۱) عبارت دارای چهار «مفعول» است.
 (۲) عبارت دارای پنج «مضاف‌الیه» است.
 (۳) عبارت دارای سه «متمم» است.
 (۴) عبارت دارای دو حرف پیوند وابسته‌ساز و دو حرف پیوند هم پایه‌ساز است.

۲۵- در متن زیر کدام واژه‌ها در نقش «مسند» هستند؟

«عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.»

- (۱) شهد - باسق (۲) نخل - فایق (۳) فایق - باسق (۴) شهد - نخل

۲۶- نقش «معطوفها» در بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

- «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 (۱) مسند (۲) مفعول
 تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»
 (۳) نهاد (۴) متمم

۲۷- در کدام گزینه نقش «همه» با بقیه گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
 (۲) چون که مرا زین همه دشمن نهند
 (۳) بت‌پرستی گرفته‌ایم همه
 (۴) صبر بر جور رقیبت چه کند گر نکند
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
 تهمت این واقعه بر من نهند
 این جهان چون بت است و ما شمنیم
 همه دانند که در صحبت گل خاری هست

۲۸- نقش واژگان قافیه در بیت زیر در کدام گزینه درست آمده است؟

- «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»
- (۱) مفعول - مفعول (۲) مفعول - مسند (۳) مسند - متمم (۴) مسند - مسند

۲۹- در متن زیر چند هسته گروه اسمی درست مشخص شده است؟

«هرگه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳۰- در کدام گزینه نقش «ضمیر پیوسته» با بقیه متفاوت است؟

- (۱) ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند.
(۲) دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم.
(۳) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک.
(۴) واصفان جلیه جمالش به منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک.

۳۱- کدام گزینه با توجه به متن «ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.» نادرست است؟

- (۱) در متن ضمیرهای پیوسته نقش مفعولی دارند.
(۲) در متن «صفت مبهم» وجود ندارد.
(۳) در متن «قید» وجود دارد.
(۴) در متن ترکیب وصفی وجود دارد.

۳۲- در کدام گزینه «جمله مرکب» وجود دارد؟

- (۱) گر کسی وصف او ز من پرسد
(۲) عاشقان کشتگان معشوق اند
(۳) کرم بین و لطف خداوندگار
(۴) مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
- بی دل از بی نشان چه گوید باز؟
بر نیاید ز کشتگان آواز
گنه بنده کرده است و او شرمسار
ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

۳۳- با توجه به متن زیر، کدام گزینه جزء نقش «مضافها» و «موصوفها» نیست؟

«یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن گه که از این معامله باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

- (۱) مفعول (۲) متمم (۳) نهاد (۴) قید

۳۴- در کدام گزینه «جهش ضمیر» وجود دارد؟

- (۱) گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را.
(۲) چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
(۳) دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم.
(۴) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک.

۳۵- در کدام گزینه نقش واژگان مشخص شده نادرست است؟

- (۱) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
(۲) این مدعیان در طلبش بی خبرانند
(۳) ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
(۴) مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
- کان سوخته را جان شد و آواز نیامد (مفعول، مضاف الیه)
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد (نهاد، مضاف الیه)
وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم (منادا، مفعول)
ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم (مسند، قید)

(هنر ۸۹)

۳۶- در همه ابیات، به استثنای بیت «جهش یا جابه جایی ضمیر» به «شیوه بلاغی» مشاهده می شود.

- (۱) یکم روز بر بنده ای دل بسوخت
(۲) دلم از پرده بشد «حافظ» خوش گوی کجاست؟
(۳) گمان مبر که بداریم دستت از فتراک
(۴) عنان مپیچ که گر می زنی به شمشیرم
- که می گفت و فرماندهش می فروخت
تا به قول و غزلش ساز نوایی بکنیم
بدین قدر که تو از ما عنان بگردانی
سپر کنم سر و دستت ندارم از فتراک

(النسائی ۹۱)

۳۷- در همه ابیات، به جز بیت «حذف فعل به قرینه معنوی» صورت گرفته است.

- (۱) چنان که در نظری در صفت نمی آیی
(۲) فروغ رای تو مصباح راه های مخوف
(۳) ابر رحمت بر تو باران سال و ماه
(۴) بخت را با دوستانات اتفق
- منت چه وصف بگویم تو خود در آینه بین
عنان عزم تو مفتاح ملک های حصین
روح راحت بر روان والدین
چرخ را با دشمنان حرب چنین

(فأرج ۹۱ عمومی)

۳۸- در همه ابیات، به جز بیت «حذف فعل به قرینه معنوی» صورت گرفته است.

- ۱) آسمان در زیر پای همتت
- ۲) ای محافل را به دیدار تو زین
- ۳) ای کمال نیک‌مردی بر تو ختم
- ۴) از مقامت تا ثریا همچنان

(ریاضی ۹۲)

۳۹- در کدام بیت «جابه‌جایی ضمیر متصل» صورت گرفته است؟

- ۱) نیک باشی و بدت گوید خلق
- ۲) من ز دست تو خویشتن بکشم
- ۳) عجب داری ار بار حکمش برم
- ۴) زیر شمشیر غمش رقص‌کنان باید رفت

(تجربی ۹۳)

۴۰- در همه ابیات، به استثنای بیت «حذف فعل به قرینه معنوی» صورت گرفته است.

- ۱) کسی را بده پایه مهتران
- ۲) که یارب بر این بنده بخشایشی
- ۳) یکی شخص از این جمله در سایه‌ای
- ۴) بداندیش را جاه و فرصت مده

(فأرج ۹۴ عمومی)

۴۱- در کدام بیت «جابه‌جایی ضمیر متصل» صورت نگرفته است؟

- ۱) به تن مقصرم از دولت ملازمتت
- ۲) از آن رنگ رخم خون در دل افتاد
- ۳) دلم ربودی و رفتی، ولی نمی‌روی از دل
- ۴) شهسوار من که مه آینه‌دار روی اوست

(زبان ۹۵)

۴۲- در کدام بیت «جابه‌جایی ضمیر متصل» صورت نگرفته است؟

- ۱) مستم آنجا میر ای یار که سرمستان‌اند
- ۲) نه عجب شب درازم که دو دیده باز باشد
- ۳) هرگز این گمان نید، با تو که دوستی کنم
- ۴) پیش از آنم که به دیوانگی انجامد کار

(فأرج ۹۶ عمومی)

۴۳- در کدام بیت، «جابه‌جایی ضمیر متصل» صورت گرفته است؟

- ۱) طفل اشکم خاکبازی‌ها کند در چشم تر
- ۲) هنوزت اجل دست خواهش نیست
- ۳) تا لب گفته به من سر سخندانی را
- ۴) گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم

(زبان ۹۷)

۴۴- در کدام بیت، «جهش ضمیر» به چشم می‌خورد؟

- ۱) ما را به آب دیده شب و روز ماجراست
- ۲) طرب سرای محبت کنون شود معمور
- ۳) نسیم زلف تو چون بگذرد به تربت «حافظ»
- ۴) من این دلق مرقع را بخواهم سوختن روزی

(هلا ۹۸)

۴۵- در همه ابیات، «فعل اسنادی به قرینه معنوی» محذوف است؛ به جز

- ۱) گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست
- ۲) گران‌جان‌تر ز شب‌نم نیست جان ناتوان من
- ۳) رسید ناله «سعدی» به هرکه در آفاق
- ۴) هرکه سودای تو دارد چه غم از هر دو جهانش

(زبان ۹۹)

۴۶- در کدام بیت، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است؟

- ۱) کجا دست گیرد دعای ویت؟
- ۲) یکی را که سعی قدم پیش‌تر
- ۳) بفرمود گنجینه گوهرش
- ۴) دعای منت کی بود سودمند؟

- ۴۷- حذف فعل به «قرینه معنوی» در همه ابیات وجود دارد؛ به جز
 (۱) گرفتار کمند ماهرویان
 (۲) من آبروی نخواهم ز بهر نان دادن
 (۳) چشمی که جمال تو ندیده‌ست چه دیده‌ست
 (۴) به دوستی که ز دست تو ضربت شمشیر
- ۴۸- در کدام بیت، حذف فعل به «قرینه معنوی» صورت گرفته است؟
 (۱) حکایت از لب شیرین دهان سیم‌اندام
 (۲) کسان را درم داد و تشریف و اسب
 (۳) به چشم‌های تو دادم که تا ز چشم برفتی
 (۴) به جای خاک، قدم بر دو چشم «سعدی» نه
- ۴۹- در کدام بیت «جهش ضمیر» به چشم می‌خورد؟
 (۱) از آن پوشم رخ از زلفت که گویند
 (۲) ورم قدم به عیادت نمی‌نهی باری
 (۳) دو چشم سیل بار و روی زردم
 (۴) من سرگشته چو سر در سر زلفت کردم

(نسخه ۹۷ عمومی)

(نسخه ۹۶)

(نسخه ۹۶)

قلمرو ادبی

- ۵۰- آرایه‌های موجود در کدام گزینه همگی در بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» وجود دارند؟
 (۱) تکرار - جناس همسان - تشبیه - تلمیح
 (۲) جناس ناهمسان - موازنه - تلمیح - تکرار
 (۳) تشبیه - مجاز - تکرار - جناس ناهمسان
 (۴) ایهام - جناس ناهمسان - موازنه - مراعات‌نظیر
- ۵۱- در کدام بیت، یکی از موارد روبه‌روی آن نادرست ذکر شده است؟
 (۱) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
 (۲) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 (۳) از دست و زبان که برآید؟
 (۴) بنده همان به که ز تقصیر خویش
- ۵۲- ترتیب ابیات زیر به جهت دارا بودن «استفهام انکاری، تشبیه، نماد، واج‌آرایی» کدام است؟
 الف) گر کسی وصف او ز من پرسد
 ب) ایمن مدعیان در طلبش بی‌خبراند
 ج) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
 د) عاشقان کشتگان معشوق‌اند
 (۱) د، الف، ج، ب (۲) الف، د، ج، ب
 (۳) د، ج، الف، ب (۴) الف، د، ب، ج
- ۵۳- آرایه‌های نوشته‌شده در برابر کدام گزینه همگی درست هستند؟
 (۱) کرم بین و لطف خداوندگار
 (۲) چو رهام گشت از کشانی ستوه
 (۳) گلاب است گویی به جویش روان
 (۴) ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
- ۵۴- آرایه‌های موجود در کدام گزینه همگی در بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان» وجود دارند؟
 (۱) تشخیص - کنایه - مراعات‌نظیر - جناس همسان
 (۲) مراعات‌نظیر - تشبیه - استعاره - جناس همسان
 (۳) اسلوب معادله - تشبیه - ایهام - تلمیح
 (۴) اسلوب معادله - جناس ناهمسان - تلمیح
- ۵۵- در کدام گزینه همه آرایه‌های به کار رفته در متن زیر را می‌توان دید؟
 «هرگه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند. حق - سبحانه و تعالی - فرماید: یا مَلَايَكْتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.»
 (۱) تلمیح - کنایه - تشبیه - جناس ناهمسان
 (۲) تضمین - کنایه - استعاره - تشخیص
 (۳) کنایه - تضمین - جناس ناهمسان - سجع
 (۴) تلمیح - سجع - جناس ناهمسان - تضمین

۵۶- مصراع اول کدام گزینه «تلمیح و جناس» دارد؟

- ۱) ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
- ۲) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
- ۳) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بیوشی
- ۴) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

۵۷- در کدام گزینه سجع‌های به کار رفته در عبارت زیر، درست مشخص شده است؟

«منت خدای را، عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید،

مفزع ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.»

- ۱) «قربت، نعمت» - «حیات، ذات» - «فرو می‌رود، برمی‌آید»
- ۲) «منت، قربت» - «حیات، ذات» - «می‌رود، می‌آید» - «نعمتی، شکری»
- ۳) «قربت، نعمت» - «طاعتش، اندرش» - «فرو می‌رود، برمی‌آید» - «نفسی، شکری»
- ۴) «منت، طاعت» - «حیات، ذات» - «می‌رود، می‌آید»

۵۸- کدام گزینه بیانگر ابیاتی است که در آنها «جناس» به کار رفته است؟

- | | | | |
|--|---|---------------------------------------|--|
| الف) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی | ب) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی | ج) همه عزّی و جلّالی همه علمی و یقینی | د) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بیوشی |
| ۱) الف | ۲) د، ب | ۳) ج، ب | ۴) الف، د |

۵۹- در کدام گزینه «تشبیه» بیشتری وجود دارد؟

- ۱) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی درغش همه‌جا کشیده. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.
- ۲) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
- ۳) درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
- ۴) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبَدناک حقَّ عِبَادَتِکَ و واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفناک حقَّ مَعْرِفَتِکَ.

۶۰- کدام گزینه همه آرایه‌های به کار رفته در بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بیوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» را نشان نمی‌دهد؟

- ۱) ترصیع - جناس ناهمسان - تضاد
- ۲) جناس همسان - واج‌آرایی - تکرار
- ۳) تلمیح - تکرار - جناس ناهمسان
- ۴) جناس ناهمسان - تضاد - واج‌آرایی

۶۱- برخی از آرایه‌های نوشته‌شده در برابر کدام گزینه درست نیست؟

- | | | | |
|--|---|--|---------------------------------------|
| ۱) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی | ۲) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی | ۳) همه درگاه تو جویم هم از فضل تو جویم | ۴) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید |
| ۱) تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی | ۲) نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی | ۳) همه توحید تو گویم که به توحید سزایی | ۴) مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی |
| (واج‌آرایی، تکرار، جناس ناهمسان) | (جناس ناهمسان، تلمیح، تکرار) | (تکرار، جناس ناهمسان، واج‌آرایی) | (مجاز، مراعات نظیر، ایهام تناسب) |

۶۲- واج‌های کدام گزینه در واج‌آرایی بیت «همه عزّی و جلّالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه جودی و جزایی» تأثیرگذارتر است؟

- ۱) تکرار صامت «ی» و مصوت «و»
- ۲) تکرار مصوت «ی» و صامت «و»
- ۳) تکرار صامت‌های «ی» و «و»
- ۴) تکرار مصوت «ی» و مصوت «و»

قلمرو فکری

۶۳- مفهوم بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

- | | | | |
|-----------------------------------|-----------------------------|-------------------------------|-----------------------------|
| ۱) تسلیم تو گشتیم سراپا که نگویند | ۲) ستایش نمودش ز یزدان پاک | ۳) خدایی که بر بندگان پادشاست | ۴) خرد باد جان تو را رهنمای |
| در پیش محبّان سر تسلیم نداریم | خداوند کیوان و خورشید و خاک | خدایی که روزی ده رهنماست | به پاکی بماناد مغزت به جای |

۶۴- کدام مفهوم از بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» برداشت نمی‌شود؟

- | | | | |
|--------------|-------------------|-------------|-----------------|
| ۱) مالک بودن | ۲) نافرمانی انسان | ۳) پاکی خدا | ۴) هدایتگری خدا |
|--------------|-------------------|-------------|-----------------|

- ۶۵- بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» به مفهوم کدام آیهٔ سورهٔ حمد اشاره ندارد؟
 (۱) ملک يوم الدين (۲) اهدنا الصراط المستقیم (۳) الحمد لله رب العالمین (۴) ایتاک نستعین
- ۶۶- مفهوم بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» از کدام گزینه دورتر است؟
 (۱) چون که بر درگاه او پرورده‌ام / رو به درگاه دگر ناورده‌ام
 (۲) ما چو نایبیم و نوا در ما ز توست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
 (۳) ای به توحید تو هر ذره گواه / نیست یک ذره به توحید تو راه
 (۴) خدایا بزرگی سزاوار توست / نیایش سزاوار دربار توست
- ۶۷- کدام مفهوم از بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» دورتر است؟
 (۱) بندگی (۲) امید به فضل و بخشش (۳) ستایش یگانگی خدا (۴) شایستگی خدا به یگانگی
- ۶۸- مفهوم کدام گزینه از بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» دورتر است؟
 (۱) ایتاک نعبدُ (۲) لا حول و لا قوة الا بالله (۳) اهدنا الصراط المستقیم (۴) قل هو الله احد
- ۶۹- مفهوم بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی» با کدام گزینه قرابت ندارد؟
 (۱) جهان را بلندتی و پستی تویی / ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی
 (۲) خداوند دانایی و فرهی / خداوند دیهیم و شاهنشهی
 (۳) من ثناگوی و تو زیبای ثنایی و به فخر / هر زمان سر بفرارم به میان امثال
 (۴) حکیم بین که برآورد سر به شیدایی / حکیم را که دل از دست رفت شیدایی است
- ۷۰- در بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی» به کدام صفت خدا اشاره نشده است؟
 (۱) دانایی (۲) بخشندگی (۳) بخشنده‌گی (۴) مهربانی
- ۷۱- با توجه به بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی» کدام گزینه با مفهوم داخل کمانک قرابت ندارد؟
 (۱) تو حکیمی (لا اله الا هو العزیز الحکیم) (۲) تو عظیمی (و هو العلیّ العظیم)
 (۳) تو نمایندهٔ فضلی (تَعَزَّ مِنْ تَشَاء) (۴) تو سزاوار ثنایی (قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد)
- ۷۲- بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با همهٔ گزینه‌ها به جز مضمون مشترکی دارد.
 (۱) نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است / شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار
 (۲) گر کسی وصف او ز من پرسد / بیدل از بی‌نشان چه گوید باز
 (۳) نه در ایوان قربش وهم را بار / نه با چون و چرایش عقل را کار
 (۴) ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم / وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
- ۷۳- مفهوم بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» به کدام گزینه نزدیک است؟
 (۱) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
 (۲) پرتو نور سرادقات (سرپرده‌ها) جلالش / از عظمت ماورای فکرت دانا
 (۳) این همه عکس می و نقش نگارین که نمود / یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد
 (۴) بعد از این روی من و آینهٔ وصف جمال / که در آنجا خبر از جلوهٔ ذاتم دادند
- ۷۴- مفهوم همهٔ گزینه‌ها از بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» برداشت می‌شود، به جز
 (۱) لیس کمثله شیء (۲) لا یدرکه بعد الهمم (۳) و هو بکل شیء علیم (۴) لا یناله عوض الفطن
- ۷۵- مفهوم بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با کدام گزینه یکسان است؟
 (۱) به قیاس در نگنجی و به وصف در نیایی / متحیرم در اوصاف و جمال و روی و زبیت
 (۲) چند از دگران وصف جمال تو شنیدن / خوش آن که میسر شودم روی تو دیدن
 (۳) به روی سرخ کم کن وصف «جامی» لاله‌رویان را / که من پیش رخس این سرخ رویان را خجل گویم
 (۴) عیب من رمیده دل از صفت پری مکن / ماه نهن خویش را وصف جمال می‌کنیم
- ۷۶- بیت «همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه جودی و جزایی» با کدام گزینه مضمون مشترکی ندارد؟
 (۱) فرّ و شکوه و جلال و حشمت او را / گر بندانی ببین به نامه و اخبار
 (۲) همه شادی و عشرت باشد ای دوست / در آن خانه که مهمانش تو باشی
 (۳) باعث آرامش دل گشت «صائب» خطّ یار / توتیای چشم باشد خاک، طوفان برده را
 (۴) علم وجدانی است علم عارفان / علم اگر خوانی، چنین علمی بخوان

۷۷- بیت «همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه جودی و جزایی» با چند بیت قرابت معنایی دارد؟

من نکردم خلق تا سودی کنم	بلکه تا بر بندگان جودی کنم
ما نبودیم و تقاضامان نبود	لطف تو ناگفته ما می شنود
گر عتابی کرد دریای گرم	بسته کی گردند درهای گرم؟
پس گدایان آیت جود حقند	وان که با حقند، جود مطلقند

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۷۸- بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو ببوشی / همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی» با همه گزینه‌ها به جز قرابت معنایی دارد.

(۱) غیب من دانم و پس غیب ندانم به جز از من	منم آن عالم اسرار که هر غیب بدانم
(۲) فعل‌هایی که ز ما دیدی و نپسندیدی	به خداوندی خود پرده بپوش ای ستار
(۳) خداوند بهرام و کیوان و ماه	خداوند نیک و بد و فرّ و جاه
(۴) کلیمی که چرخ فلک طور اوست	همه نورها پرتو نور اوست

۷۹- همه گزینه‌ها از بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو ببوشی / همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی» برداشت می‌شود، به جز

(۱) غیب‌دانی (۲) عیب‌پوشی (۳) قادر مطلق بودن (۴) حیات‌بخش بودن

۸۰- مفهوم بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو ببوشی / همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی» به کدام گزینه نزدیک است؟

(۱) خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی‌ده رهنمای
(۲) خداوند بخشنده دستگیر	کریم خطاب‌بخش پوزش‌پذیر
(۳) خداوند فضل و خداوند دانش	خداوند تخت و خداوند افسر
(۴) به نام خداوند جان و جهان	نماینده آشکار و نهان

۸۱- مفهوم بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» از کدام گزینه دورتر است؟

(۱) تو را کل، زان همی گویم، ز توحید	مرا تا جان بود، توحید گویم
(۲) امیدم به بخشایش توست، بس	به چیزی دیگر نیستم دسترس
(۳) چو گلشن بی‌لب و دندان بخندم	چو فکرت بی‌لب و دندان بگویم
(۴) خداوند هست و خداوند نیست	همه بندگانیم و ایزد یکی است

۸۲- مفهوم بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» با کدام گزینه تقابل دارد؟

(۱) چو فرزندان من کردند کفران	ندارند از خدا امید غفران
(۲) چون برآرد بحر غفران موج‌ها	محو گرداند گناه خلق را
(۳) بنده را مستوجب غفران کند	درد بی‌درمان او درمان کند
(۴) این عبادت مایه غفران ماست	ناجی و کفاره عصیان ماست

۸۳- مفهوم عبارت «مَنّت خدای را، عزّوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.» با کدام گزینه ارتباطی ندارد؟

(۱) سپاس و مَنّت جاوید حق تعالی را	که داد جان مرا سوی راه خویش جواز
(۲) تا شکر مزید نعمت آرد	بادی همه ساله در تنعم
(۳) نعمتش بیش از التماس من است	مَنّتش برتر از سپاس من است
(۴) برنتابد مَنّت تعمیر، دیوار خراب	خضر وقتی کو که بی‌مَنّت شود معمار ما

۸۴- مفهوم عبارت «هر نفسی که فرو می‌رود، ممدّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّح ذات.» با کدام گزینه قرابت کمتری دارد؟

(۱) عطّار صبا از پی ترکیب مفرّح	آمیخت به عیش ابدی جوهر جان را
(۲) هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپّ و راست	ما به فلک می‌رویم عزم تماشاکه راست
(۳) به غنیمت شمر ای دوست، دم عیسی صبح	تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست
(۴) مرده هجر توام بر دهنم زه لب وصل	تا دمی زنده شوم زان نفس جان‌پرور

۸۵- مفهوم عبارت «پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

(۱) گویند فاضلان چو ببینند فضل تو	سبحان آن خدای که این فضل با تو کرد
(۲) فضل خدای را که تواند شمار کرد	یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد
(۳) اگر نه سبحة ریگ روان به دست افتد	شمار آبله پاکه می‌تواند کرد
(۴) کدام معصیت این‌میین تواند کرد	که بیش از آن نبود رحمت خدای رحیم

۸۶- مفهوم بیت «از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به در آید؟» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

(۱) گر بخوری شکر کن ور نخوری صبر کن	پس مکن از کردگار از پی روزی گله
(۲) هرگز یکی ز صد نتواند سپاس تو	صد بار اگرچه پیش درآید بدین صد
(۳) کلید گنج معنی کن بیانم	شکر بار از حقیقت کن زبانم
(۴) نعمت از ما دان و شکر از فضل ما دان تا دهیم	مر تو را زین شکر نعمت، نعمتی دیگر جزا

- ۸۷- مفهوم آیه شریفه «إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ». از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟
 (۱) شکر می‌کن مر خدا را در نعم
 (۲) ایزد جزای بنده به عقبی دهد همی
 (۳) هر چند نعمتت ز عددها فراتر است
 (۴) در خموشی بس حلاوت‌هاست از نی کن قیاس
- ۸۸- مفهوم بیت «بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد» از کدام گزینه برداشت می‌شود؟
 (۱) چنان زیند به شادی موافقان ملک
 (۲) عذر تقصیر خدمت آوردم
 (۳) اگر چشمش به کشتن کرد تقصیر
 (۴) نکرد رای تو تقصیر در مصالح ملک
- ۸۹- بیت «ورنه، سزاوار خداوندی‌اش / کس نتواند که به جای آورد» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟
 (۱) خدایا بزرگی سزاوار توست
 (۲) عذر من بپذیر اگر چه هستم از تقصیر خویش
 (۳) نتوانیم و نیست هیچ شکی
 (۴) ای در خور تو شاهی و تو در خور شاهی
- ۹۰- مفهوم عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه‌جا کشیده.» از کدام گزینه دور است؟
 (۱) هر چه اندر وجود موجود است
 (۲) نیست نعمت را در این دریای بی‌پایان حساب
 (۳) نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است
 (۴) خدای، نعمت، ما را برای خوردن داد
- ۹۱- مفهوم عبارت «پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفۀ روزی به خطای منکر نبرد.» با کدام گزینه ارتباط ندارد؟
 (۱) ای کریمی که از خزانه غیب
 (۲) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی
 (۳) به نام خطاپوش آمرزگار
 (۴) گر بر وجود عاشق صادق نهند تیغ
- ۹۲- عبارت «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایۀ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.» با همه گزینه‌ها به‌جز مضمون مشترکی دارد.
 (۱) فراش خزان ورق بیفشاند
 (۲) فرش طرب بگستر، چون باد نوبهاری
 (۳) ما را سرِ باغ و بوستان نیست
 (۴) تربیتش سنگ را به مایه کند دُر
- ۹۳- توصیف موجود در عبارت «درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.» از کدام گزینه قابل برداشت نیست؟
 (۱) درخت جای بارور چون اشتران باربر
 (۲) وز همت او سایه بر افتد به درختان
 (۳) فراز خاک و خشت‌ها دمیده سبز کشت‌ها
 (۴) فکنده‌اند هممه کشیده‌اند زمزمه
- ۹۴- عبارت «عصارۀ تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟
 (۱) شاهی که دولت او از شرنگ (زهر) شهد کند
 (۲) بر تو سرگین را فسونش شهد کرد
 (۳) به ذره تربیتش کار آفتاب آموخت
 (۴) به شهد جذبۀ من آب جفا بیامیزم
- ۹۵- مضمون بیت «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» از کدام گزینه قابل برداشت نیست؟
 (۱) خورشید را برای تو باشد همه طلوع
 (۲) غافلگی هم حکمت و هم نعمت است
 (۳) چند غفلت صید ایمانم کند
 (۴) ای شرر از هم‌رهان غافل مباش

- ۹۶- مفهوم بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبیری» با کدام گزینه قرابت بیشتری دارد؟
- ۱) هم عنانم با صبا سرگشته‌ام سرگشته‌ام
 - ۲) جان‌های مقدّس خردمندان
 - ۳) همه بهر تو و تو بهر خدای
 - ۴) بر سر ملک مباد آن ملک فرمان‌ده

- ۹۷- عبارت «در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمّه دور زمان محمّد مصطفی (ص)» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) ماه فروماند از جمال محمد
- ۲) قدر فلک را کمال و منزلتی نیست
- ۳) وان همه پیرایه بسته جنت فردوس
- ۴) همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد

- ۹۸- عبارت «شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ (او پیام‌آوری شفاعت کننده، فرمانروا و بخشنده است)» با کدام گزینه ارتباطی ندارد؟
- ۱) ای از تو به وعده شفاعت
 - ۲) چون نیست بضاعتی ز طاعت
 - ۳) شاه فرمانروا تویی ای جان
 - ۴) شکر به وقت شکر خوردنت نصیبی یافت

- ۹۹- کدام گزینه توصیفی از توصیفات موجود در «عبارت قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ (او صاحب جمال و خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.)» را با خود ندارد؟

- ۱) اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند
- ۲) نافه همه بوی خوش از بوی تو می‌دزدد
- ۳) ز خوان او همه روزی خورند پنداری
- ۴) ور خود ز نقش مهر نبوت سخن رود

- ۱۰۰- عبارت «بَلَّغَ الْعَلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ (به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد.)» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) معشوق چون نقاب ز رخ در نمی‌کشد
- ۲) نقابی نیست رویت را به جز نور رخت دائم
- ۳) ای از بر سدره شاهراحت
- ۴) ای طاق نهم رواق بالا

- ۱۰۱- مفهوم عبارت «حَسَنَتْ جَمِيعَ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَیْهِ وَ آلِهِ (همه خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.)» از کدام گزینه برداشت می‌شود؟

- ۱) پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند
- ۲) حسن مهرویان مجلس گرچه دل می‌برد و دین
- ۳) از دم صبح ازل تا آخر شام ابد
- ۴) سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

- ۱۰۲- مفهوم بیت «چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- ۱) مرا امید وصال تو زنده می‌دارد
- ۲) هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک
- ۳) اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم
- ۴) نفس نفس اگر از باد نشنوم بویش

- ۱۰۳- مفهوم عبارت «هر گه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جَلّ و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند.

- بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.» با کدام گزینه ارتباطی ندارد؟
- ۱) بیا تا برآریم دستی ز دل
 - ۲) دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد
 - ۳) دست چنین پیش که دارد که ما
 - ۴) غنچه کمر بسته که ما بنده‌ایم

- ۱۰۴- عبارت «حق - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: یا ملائکتی قَدِ اسْتَحْيَيْتُمْ مِنْ عِبْدِي وَ اَئِيسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.» با همه گزیننه‌ها مضمون مشترکی دارد به جز
- (۱) کرم و لطف خدا را نتوان کرد قیاس
(۲) کجا شرم بخشایش ایزدیست
(۳) چندان دعا کن در نمان چندان بنال اندر شبان
(۴) یا رب چو برآرنده حاجات تویی
- ۱۰۵- مفهوم بیت «کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار» از کدام گزینه دورتر است؟
- (۱) گر جرم و خطا عفو کنی آن کرم توست
(۲) از لطف دوست تا کی در غفلتی تو ای دل
(۳) تو راست لطف و کرم، هم به اول و آخر
(۴) وگر بنده چابک نیاید به کار
- ۱۰۶- مفهوم کدام گزینه با عبارت «عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک» قرابت معنایی ندارد؟
- (۱) عاصیان از گناه توبه کنند
(۲) تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار
(۳) پشه کی داند که این باغ از کی است
(۴) تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند
- ۱۰۷- مفهوم کدام گزینه از بقیه دورتر است؟
- (۱) چون توانم کرد وصف روی او
(۲) گر کسی وصف او ز من پرسد
(۳) چو جانم بی‌نشان ماند از جهان باز
(۴) دل‌نشان شد سخنم تا تو قبولش کردی
- ۱۰۸- بیت «عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟
- (۱) جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای
(۲) عاشقان جمله کشتگان غمند
(۳) کشتگان فراق زنده شدند
(۴) هر که را اسرار حق آموختند
- ۱۰۹- مفهوم عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن‌گه که از این معامله باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟
- (۱) روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
(۲) ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بده آن آب را
(۳) بوستان با دوستان خوشتر کنون
(۴) نه فراموشی‌ام، از ذکر تو خاموش نشاند
- ۱۱۰- مفهوم عبارت «گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟
- (۱) چو با حبیب نشینی و باده پیمایی
(۲) از در آمدی و من از خود به در شدم
(۳) دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
(۴) دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد
- ۱۱۱- مفهوم بیت «ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» با کدام گزینه قرابت کمتری دارد؟
- (۱) بیا ای عاشق شمع دل‌افروز
(۲) هر آن کس کاو ز اسرارش خبر یافت
(۳) رمز سوز آموز از پروانه‌ای
(۴) هر که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
- ۱۱۲- بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبراند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با همه گزیننه‌ها مضمون مشترک دارد به جز
- (۱) میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست
(۲) تا نگردي بی‌خبر از جسم و جان
(۳) گل بخندید که از راست نرنجیم ولی
(۴) سعدی از بارگاه قربت دوست

- ۱۱۳- مفهوم بیت «هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کند / وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟
 (۱) چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت
 (۲) ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه‌دیدگی باشد
 (۳) ز هوش برد چنان حیرت تو گلشن را
 (۴) هر کاو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز
- ۱۱۴- کدام مفهوم از حکایت زیر قابل برداشت نیست؟

«گویند که بطنی در آب روشنایی می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.»

- (۱) خیال‌پردازی (۲) گمان ناروا (۳) قیاس نادرست (۴) اعتماد به تجربه نادرست
- ۱۱۵- بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با همهٔ ابیات، به‌غیر از بیت تناسب معنایی دارد. (هزج ۸۶)
- (۱) گر برود جان ما در طلب وصل دوست
 (۲) هر که را اسرار حق آموختند
 (۳) نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است
 (۴) کسی را در این بزم ساغر دهند

- ۱۱۶- مفهوم آیه شریفه «تَعْرِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» با کدام بیت متناسب است؟ (هزج ۸۶)
- (۱) آن‌که را کردگار کرد عزیز
 (۲) آن‌که خود را شناخت نتواند
 (۳) آن‌که عیب تو گفت، یار تو اوست
 (۴) آن‌که را با طمع سرور کار است
- نمی‌تواند زمانه خوار کند
 آفریننده را کجا داند؟
 وان که پوشیده داشت، مار تو اوست
 گر عزیز جهان بود خوار است

- ۱۱۷- بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با مفهوم کدام بیت متناسب است؟ (ریاضی ۸۷)
- (۱) من نه کنون پا نهاده‌ام به خرابات
 (۲) دم نتوان زد به مجلسی که در آنجا
 (۳) واسطه را با تو هیچ رابطه‌ای نیست
 (۴) پرده تن را به دست شوق در دیدم
- بر سر این کوچه بوده‌ام ز اوایل
 مهر خموشی زدند بر لب قایل (گوینده)
 کس به وصال تو چون رسد به وسایل؟
 تا نشود در میان ما و تو حایل

- ۱۱۸- بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟ (زبان ۸۷)
- (۱) هم گلستان خیالم ز تو پُر نقش و نگار
 (۲) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار
 (۳) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری ست
 (۴) مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما
- هم مشام دلم از زلف سمن‌سای تو خوش
 کرده‌ام خاطر خود را به تمنای تو خوش
 می‌رود حافظ بی‌دل به تولای تو خوش
 غافل از آن‌که خدا هست در اندیشه ما

- ۱۱۹- عبارت «وظیفه روزی به خطای مُنکر نبرد.» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ (زبان ۸۷)
- (۱) مهیاکن روزی مار و مور
 (۲) ولیکن خداوند بالا و پست
 (۳) پرستار امرش همه چیز و کس
 (۴) چنان پهن خوان کرم گسترده
- اگر چند بی‌دست و پای اند و زور
 به عصیان در رزق بر کس نبست
 بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس
 که سیمرغ در قاف روزی خورد

- ۱۲۰- به مضمون آیه شریفه «تَعْرِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» در کدام بیت اشاره نشده است؟ (انسانی ۸۸)
- (۱) کلاه سعادت یکی بر سرش
 (۲) ادبیم (سفره) زمین سفرهٔ عام اوست
 (۳) یکی را به سر بر نهد تاج بخت
 (۴) گلستان کند آتشی بر خلیل
- گلیم شقاوت یکی در برش
 بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
 یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
 گروهی بر آتش بَرَد ز آب نیل

- ۱۲۱- مفهوم کدام بیت با توجه به آیه شریفه «تَعْرِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» متفاوت است؟ (ریاضی ۹۰)
- (۱) یکی را همی تاج شاهی دهد
 (۲) یکی را که در بند بینی مخند
 (۳) یکی را ز ماهی رساند به ماه
 (۴) یکی را دهد تاج و تخت بلند
- یکی را به دریا به ماهی دهد
 مبادا که روزی درافتی به بند
 یکی را ز مه اندر آرد به چاه
 یکی را کند خوار و زار و نژند

- ۱۲۲- مفهوم عرفانی واژه «کرامت» در همه ابیات، به استثنای بیت یکسان است. (تجربی ۹۱)
- ۱) چندان که زدم لاف کرامات و مقامات
 ۲) کرامت کن درونی دردپرورد
 ۳) با خرابیات نشینان ز کرامات ملاف
 ۴) چو بدین گهر رسیدی، رسدت که از کرامت
- هیچم خبر از هیچ مقامی نفرستاد
 دلی در وی برون درد و درون درد
 هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد
 بنهی قدم چو موسی گذری ز هفت دریا
- ۱۲۳- مفهوم «گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟» با همه ابیات، به استثنای بیت تناسب دارد. (هزار ۹۱)
- ۱) آن دهان نیست که در وصف سخن دان آید
 ۲) چون سخن در وصف این حالت رسید
 ۳) خدای را به صفات زمانه وصف مکن
 ۴) وصف خوبی او چه دانم گفت؟
- مگر اندر سخن آیتی و بدانم که لب است
 هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
 که هر سه وصف زمانهست «هست» و «باید» و «بود»
 هر چه گویم هزار چندین است
- ۱۲۴- مفهوم عبارت «گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» از کدام بیت دریافت می شود؟ (هزار ۹۲)
- ۱) قراری بستهام با می فروشان
 ۲) چنان پر شد فضای سینه از دوست
 ۳) من آن مرغم که هر شام و سحرگاه
 ۴) قدح پرکن که من در دولت عشق
- که روز غم به جز ساغر نگیرم
 که یاد خویش گم شد از ضمیرم
 ز بام عرش می آید صفیرم
 جوان بخت جهانم گرچه پیرم
- ۱۲۵- مفهوم بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر» از کدام بیت استنباط می شود؟ (فراع ۹۳)
- ۱) تاکی خبر نشوی از حال خسته دلان
 ۲) بده آن باده نوشین که ندارم سر خویش
 ۳) ز عقل و جان و دین و دل به کلی بی خبر گردد
 ۴) هرکه دودی نرسیده است بدو ز آتش عشق
- گویا ز عدل ملک یکباره بی خبری
 کان که از خویش کند بی خبرم خویش آن است
 کسی کز سر این دریا سر مویی خبر دارد
 از تب و تاب جگر سوختگانش چه خبر؟
- ۱۲۶- عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.» با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟ (هزار ۹۳)
- ۱) در ضیافت خانه خوان نوالش (لقمه) منع نیست
 ۲) پس تو را منت ز مهمان داشت باید بهر آنک
 ۳) درینا که بر خوان الوان عمر
 ۴) همانا که بی نعمت او به گیتی
- در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته
 می خورد بر خوان انعام تو نان خویشتن
 دمی چند خوردیم و گفتند بس
 در این سالها کس نیاراست خوانی
- ۱۲۷- بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟ (تجربی ۹۳)
- ۱) آن خبر دارد از او کاو در حقیقت بی خبر گشت
 ۲) کسی را گر شود گویا بیانش
 ۳) در دامن منزل نبود بیم ز رهن
 ۴) حریف باده آن چشم های مخموریم
- وان اثر دارد که او در بی نشانی بی نشان شد
 از این سر باخبر تردامن آمد
 همراه چه حاجت سفر بی خبری را؟
 نمی توان به قدح ساخت بی خبر ما را
- ۱۲۸- مفهوم عبارت «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناک حقّ معرفتیک» با کدام بیت تناسب دارد؟ (تجربی ۹۳)
- ۱) مردی غریق گشته بحر تحیرم
 ۲) تو در چاه تحیر مانده وز بهر خلاص تو
 ۳) ز ماه خانگی آن را که دیده روشن نیست
 ۴) وصل خورشید به شب پره اعمی (نابینا) نرسد
- رندی غریب مانده به کوی قلندرم
 خیال او رسن در دست بر بالای چاه اینک
 جلای دیده ز گل گشت ماهتاب خوش است
 که در آن آینه صاحب نظران حیران اند
- ۱۲۹- بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله دارد او خبر» با کدام گزینه قرابت مفهومی دارد؟ (فراع ۹۴)
- ۱) در دل شب خبر از عالم جانم کردند
 ۲) ای عشق شوخ بوالعجب آورده جان را در طرب
 ۳) اگر از خویش نباشد خبرم نیست غریب
 ۴) سوی ما از یار ما با آن که می آید خبر
- خبری آمد و از بی خبرانم کردند
 آری در آن نیم شب بر جان مست بی خبر
 در جهان هرکه غریب است ز خویشش چه خبر؟
 ما در این ره خویشتن را بی خبر افکنده ایم
- ۱۳۰- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟ (ریاضی ۹۵)
- ۱) قاصد ز برم رفت که آرد خبر از یار
 ۲) آن که شد هم بی خبر هم بی اثر
 ۳) خبر از درد ندارند طیبیان زنهار
 ۴) قاصد که تو را دید ندارد خبر از خود
- باز آمد و اکنون خبر از خویش ندارد
 از میان جمله او دارد خبر
 چاره زان جوی که کرده است چنین بیمارت
 دیگر به من زار که آرد خبر تو؟

(هنر ۹۵)

از میان جمله او دارد خبر»
ز خویش بی خبرم لیک از او خبر دارم
از ماتم همسایه در این خانه خبر نیست
تا واقف از این نکته شود بی خبری چند
که زلف و کاکل و چشم تو در نظر دارد

(زبان ۹۶)

۱۳۱- بیت زیر، با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟
«آن که شد هم بی خبر هم بی اثر
۱) به سوی او روم آن دم که می روم از خود
۲) چشمت غم آن زلف سیه روز ندارد
۳) مست آمدم از میکده عشق تو بیرون
۴) کسی ز فتنه آخر زمان خبر دارد»

۱۳۲- عبارات زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

«گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
۱) هر کجا سروقدی چهره چو یوسف بنمود
۲) هر کسی بی خویشتن جولان عشقی می کند
۳) صورت یوسف نادیده صفت می کردیم
۴) تو با این مردم کوتاه نظر در چاه کنعانی

(زبان ۹۷)

از میان جمله او دارد خبر»
بسی بی برگی اندر پیش گیرم
دایم خبر به خانه ز بار می بریم
از بی خبران بگذر و در خانه ما باش
سفله آن مست که باشد خبر از خویشتنش

۱۳۳- بیت زیر، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«آن که شد هم بی خبر هم بی اثر
۱) گر اکنون ترک کار خویش گیرم
۲) در دست ما ز مال جهان نیست خرده ای
۳) خواهی خبر از خانه به بازار نیفتد
۴) در مقامی که به یاد لب او می نوشتند»

(زبان ۹۷)

بر نیاید ز کشتگان آواز»
ورنه ویرانه من قابل تعمیر نبود
که عشق اول زبان زین لشکر خونخوار می گیرد
در مشرب تو تلخی دریا شود لذیذ
دل را به نقد از همه کار جهان برآر

۱۳۴- بیت زیر، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«عاشقان کشتگان معشوقند
۱) عشق برداشت ز کوچک دلی از خاک مرا
۲) به آه و ناله گفتم دل تهی سازم ندانستم
۳) خوش کن به شور عشق دهن تا چو ماهیان
۴) کار غیور عشق شراکت پذیر نیست»

(تجربی ۹۷)

کان را که خبر شد خبری باز نیامد»
کافر عشق بود گر نشود باده پرست
خبری از بر آن دلبر عیار بیار
یعنی که مجو در طلبش راه سلامت
اولین پروانه اش مهر لب اظهار بود

۱۳۵- بیت زیر، با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

«این مدعیان در طلبش بی خبرانند
۱) عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند
۲) خامی و ساده دلی شیوه جانبازان نیست
۳) در کوی وفا چاره به جز دادن جان نیست
۴) عشق در هر دل که شمع بی قراری بر فروخت»

(ریاضی ۹۷)

کی خبر یابی ز جانان یک زمان»
هر که رفت از هستی ما پارهای با خویش برد
جان عزیز بر کف دست است گو بخواه
هر که فانی می شود موجود می دانیم ما
خبر عاشقی من برسانید به یار

۱۳۶- مفهوم بیت زیر، متناسب با کدام بیت است؟

«تا نگردي بی خبر از جسم و جان
۱) در فراق دوستان آخر ز ما چیزی نماند
۲) دل خود دریغ نیست که از دست من برفت
۳) دعوی هستی در این میدان دلیل نیستی است
۴) یار گویند که دارد سر عاشق کشتن»

پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای

۱) گزاردن: به جا آوردن، ادا کردن / گزاردن (گذاشتن): قرار دادن، وضع کردن

۲) منصوب: منسوب (هم خانواده نسبت)

توجه: «منسوب» هم خانواده «نصب» و به معنای «گماشته شده» است.

۳) باسق: بلند

۴) بنات: دختران / جلال: بزرگواری / بنان: انگشت،

سرانگشت / مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد.

۵) بررسی: وازگان نادرست، بادافره: مجازات، کیفر / دیر:

عبادتگاه، صومعه / قدوم: آمدن / محاق: پوشیده شده

۶) مُمد: یاری‌گر، مددکننده

۱) سنا / ثنا / هلیه / حلیه / محد / مهد / تهفه

۲) تحفه / متاع / مطاع / سفوت / صفوت

۳) منسوب / منسوب

۴) خان (۱) / خان (۲) / خانی (۳) / خوانم

خانم (خان / خانه)

۵) سنا / ثنا (مدح و ستایش)

۶) بررسی: املائی درست و آژه:

۷) فروگذارم (فروگذاردن): مضایقه و کوتاهی کردن، اهمال و سستی

۸) رها کردن، ترک کردن